

## عصا زاده حاتم

### پیر ختلان

میرسید علی بن شهاب‌الدین بن محمد همدانی ۱۲ ماه رجب سال ۷۱۴ هجری قمری مطابق به ۱۲ اکتبر سال ۱۳۱۴ میلادی در شهر همدان ایران چشم به عالم هستی گشوده است. خود علی همدانی به زادگاهش اشاره می‌نماید:

پرسید عزیزی که علی اهل کجایی؟      گفتم به ولایت علی کز همدانم  
نی زان همدانم که ندانند علی را      من زان همدانم که علی را همدانم

طبق گزارش منابع تاریخی، علی همدانی توسط مادرش فاطمه با ۱۷ و به واسطه پدرش شهاب‌الدین با ۱۶ واسطه به علی مرتضی (کرم‌الله وجهه) و پیامبر اسلام محمد (ص) می‌پیوندد. نورالدین جعفر بدخشی از زبان علی همدانی حتی چنین اشاره‌ای هم می‌آورد که «... حضرت سیادت فرمودند قدس‌الله سره و از جانب والده هفده نسب به حضرت مصطفی صل‌الله علیه و سلم می‌رسد...»<sup>۱</sup>

یعقوب صرف لکهنی در این مورد چنین فرموده است:

همچو علی دانش ربانی‌اش      زان لقب آمد علی ثانی‌اش  
چون به علی نسبتش آمد تمام      هم به حسَب هم به نَسَب هم به نام  
طبق اشاره اکثر مآخذ و بخصوص «خلاصه المناقب» سید شهاب‌الدین اصلاً دارای سلطنت و حکومت در همدان بوده است: «... و در امور والد الطافت نمی‌کردم بدان سبب که او حاکم بود در همدان مُلَطَفِت به سلاطین و اعوان...»<sup>۲</sup>

در خصوص نسب امیر کبیر از جانب والد اشاره «خزینة الاصفیا» اقتباس از «جوهر الاسرار» چنین است: «امیر کبیر سید علی همدانی بن شهاب‌الدین بن محمد بن علی بن یوسف بن شریف محب الله بن محمد ثانی بن جعفر بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین بن جعفر بن جحیم بن عبدالله زاهد بن حسین الاصغر بن امام زین‌العابدین علی بن حسین بن علی مرتضی رضوان‌الله تعالی علیه اجمعین».<sup>۲</sup>

چون سخن در مورد تعلیم و تربیت علی همدانی می‌رود، پیش از همه سهم خال او سید علاء‌الدین به نظر می‌رسد. سید علاء‌الدین خود از اشخاص بانفوذ و از علمای دوران بود و در تربیت معنوی علی همدانی سهم بسزا گذاشته است. علی همدانی نزد این شخص شریف در سن ۱۲ سالگی قرآن را کامل حفظ می‌نماید. عارف بزرگ به این موضوع کرده، می‌نویسد: «... ما را خالی بود با لقب سید علاء‌الدین گفتندی و او از اولیاء الله بود. به حسن تربیت او مرا در صغر سن قرآن محفوظ گشت».<sup>۴</sup>

علی همدانی در دوام عمرش با ۱۴۰۰ ولی کامل صحبت داشته، از هر کدام طلب فاتحه خیر نموده است. در «خلاصة المناقب» آمده است: «... حضرت سیادت قدس الله سیره فرمودند که هزار و چهارصد ولی را قدس اسرارهم دریافتم...».<sup>۵</sup> از آن جمله ۴۰۰ ولی را در یک مجلس دریافته است. سبب آن جمع آمد علما و عرفای زمان، به اتمام رسیدن امارت بنایی (مدرسه یا خانقاه) در همدان بوده است که با دعوت پادشاه حاضر گردیده‌اند: «... اما چهارصد از این اولیاء را در یک مجلس در صغر سن دریافتم. و سبب آن اجماع این بود که پادشاه دیار ما را داعیه سعادت ملاقات اکابر عراق و خراسان پیدا آمد. و با وزرا مشورت کرد. وزرای نیک‌رای گفتند بی سبب طلب اکابر دین مصلحت نباشد، بلکه مدرسه و خانقاهی بنا باید فرمود و بعد از اتمام بنا التماس اجماع نمودن. پادشاه را بغایت خوش آمد و آن بنا امر کردند. چون بنا تمام شد، علما و فقرای خراسان و عراق را طلب نمودند از برای اجلاس. و والد و خالم نیز حاضر

آمدند و در آن مجمع مرا با خود حاضر آوردند و هم در آن مجمع اکابر. پس چهارصد محقق بر دست راست پادشاه بنشستند و علمای نامدار بسیار بر دست چپ پادشاه نشستند. و والد من دست من بگرفت و فاتحة التماس نمود. و جمیع علما و فقرا (ی جمیع مجلس) از برای من فاتحه خواندند...»<sup>۶</sup>

آغاز راه سلوک برای علی همدانی چنین بود که خالش برای تعلیم و تربیت روحانی او پیر کاملی را التماس نموده بود. روزی علی همدانی مشاهده می‌نماید که پیر در خلوت رفته، سر می‌جنباند. علی همدانی از او سؤال می‌نماید که این چه حال است؟ پیر می‌گوید که به ذکر مشغولم. باز همدانی سؤال می‌نماید که آیا در ذکر سر جنبانیدن شرط است؟ پیر جواب می‌گوید که بلی، این مرا از تعلیم محمود مزدقانی است. پس همدانی از پیر خواهش می‌نماید که مرا نیز ذکر بیاموز. پیر به او ذکر می‌آموزد. به قول همدانی سه روز با پیر در خلوت به ذکر مشغول می‌گردد و در خواب جمال پیامبر محمد مصطفی صل الله علیه و سلم را می‌بیند که در بلندی قرار دارد. علی همدانی نقل می‌نماید که: «...چون خواستم در آن مقام بروم، مصطفی صل الله علیه و سلم فرمود: فرزندا! تو نتوانی در این مقام آمدن. به نزد شیخ محمود برو، تا ترا به این مقام بیاورد»<sup>۷</sup>.

علی همدانی چون از غیبت فارغ می‌گردد، از پیر تقاضا می‌نماید که او را به نزد محمود مزدقانی ببرد. و پیر همدانی را به نزد شیخ می‌برد. مشقات طریقت هم از همین جا آغاز می‌گردد.

بعد این همدانی به تزکیه نفس جدی‌تر مشغول می‌شود. هنگامی که در نزد اخی علی دوستی به ریاضت مشغول بود هم بیشتر به تزکیه نفس مشغول می‌گردید. چنانکه در موردی می‌فرماید: «...شش سال در خلوتخانه بودم که هرگز به زبان، سخن دنیا نرفت و چون از وظیفه صبح فارغ حاصل آمد، بیل زدن فرمودندی در غیر ایام اربعین»<sup>۸</sup>.

طبق معلومات «روضه الجنان و جنت الجنان» حافظ کربلایی، علی همدانی بعد از انجام دوره تعلیم و تربیت از ۳۴ نفر عارف بزرگ سزاوار خرقة افتخاری و اجازه ارشاد گشته است. استاد پرویز اذکابی اسامی ۳۴ پیروی را که علی همدانی از ایشان خط ارشاد داشته، آورده است.

مسافرت‌های میر سید علی همدانی را اصلاً به سه بخش می‌توان تقسیم نمود. بخش اول از سالهای ۱۳۳۳ آغاز گردیده با نام «مسافرت‌های دوران جوانی» مشهور می‌باشد و تا سال ۱۳۴۳ ادامه یافته است. بخش دوم مسافرت سید از سالهای ۱۳۵۴ شروع گردیده تا سالهای ۱۳۷۰ ادامه یافته است. و نهایت مسافرت‌های آخر از سال ۱۳۷۰ سر شده تا پایان حیاتش یعنی سال ۱۳۸۶ ادامه یافت. نظر محققان بیشتر در مورد قسمت اول سفرهای او روانه گشته، در مورد مسافرت‌های دوم و سوم و علامه قریب که معلومات کافی علمی به نظر نمی‌رسد. در مورد مسافرت‌های بزرگوار نورالدین جعفر بدخشی در «خلاصة المناقب» از زبان علی همدانی چنین می‌آورد: «... سه بار از مشرق تا به مغرب سفر کردم. بسی عجایب در بحر و بر دیده شد ... و هر بار به شهری و ولایتی رسیدم، رسم و عادت اهل آن موضع طریق دیگر دیدم...»<sup>۹</sup> در این مورد مرید ارجمند سید خواجه اسحاق ختلائی در پاره نظمی چنین اشاره نموده است:

دیگر شیخ شیخیم که او سید است      علی نام و آوندیه مولد است

بگشت او جهان را سراسر سه بار      بدید اولیا چارصد با هزار...

طبق اشاره بعضی مآخذ، در دوام عمر پربرکت خویش میر سید علی همدانی «ربع

مسکون» را سه بار طی نموده است. به شرح «غیاث اللغات» غیاث الدین محمد:

«ربع مسکون- ربع زمین که سکونت کرده شده انسان است. و مراد از ربع مسکون

هفت اقلیم باشد...»<sup>۱۰</sup>

راجع به قسمت‌های دوم و سوم مسافرت سید که بیشتر به سه منطقه: ختلان و کشمیر و عربستان مربوط است، در سرچشمه‌ها معلومات کم است. یگانه محقق که به سرچشمه‌های تاریخی تکیه نموده و در این بابت سخن رانده است، سیده اشرف ظفر دهلوی می‌باشد.

بعدها در نوشته‌های استادان پرویز اذکایی، محمد ریاض، سید عبدالرحمان همدانی، گل‌سرخ، سمیان‌اف آ.آ.، استوری ج. بیل و.، ماهرخواجه سلطان‌زاده، محمداف آ.آ. در این مورد سخن‌های جالب گفته‌اند.

علی همدانی با این مسافرت‌ها توانست مریدان صادق و پیروان کامل چون خواجه اسحاق ختلانی، نورالدین جعفر بدخشی، قوام‌الدین بدخشی، میر سید حسین سمنانی، سید تاج‌الدین سمنانی، سید جلال‌الدین محدث، سید کمال‌الدین ثانی، سید محمد کاظم (مشهور به سید قاضی)، شیخ سلیمان، شیخ محمد قریشی، محمد قاری، میر سید اشرف سمنانی، مخدوم رشید خاقانی، سید بهاء‌الدین، حاجی حافظ‌محمد، سید فیروز (مشهور به سید جلال)، سید جلال‌الدین عطایی، سید فخرالدین، سید محمد بیهقی، سید زین‌العابدین نیشابوری، شیخ محمد شامی، خواجه عبدالله شیخ رکن‌الدین شیرازی، شیخ شمس‌الدین ختلانی، سید محمد طالقانی، سید محمد خاوری، سید محمد عین‌پوش، سید نعمت‌الله، شیخ احمد خوشخوان، سید محمد سراج، اخی شیخ طوطی‌علیشاه ختلانی و چندین دیگران را تربیت نماید.

در زمینهٔ سنهٔ وفات میر سید علی همدانی بین عالمان چندان اختلاف نظر نیست. گروهی بر این عقیده‌اند که سال وفات فیلسوف ۱۳۸۴ می‌باشد. ولی مطابق اشارهٔ اکثر سرچشمه‌های معتمد علی همدانی ۷۳ سال عمر دیده، سال ۱۳۸۶ وفات کرده است. به فکر ما این عقیده قابل قبول است. در تقویت این فکر چند پارهٔ شعری که در برخی از رسایل و مآخذ تاریخی در مورد فوت علامه چون مادهٔ تاریخ آمده‌اند، می‌آوریم:

چو شد از گاه احمد، خاتم دین  
برفت از عالم فانی به باقی

ز هجرت هفتصد و بیست و ثمانین  
امیر هر دو عالم آل یاسین

(= ۷۸۶ ه.ق. = ۱۳۸۶ م)

حضرت شاه همدان کریم  
گفت دم آخر و تاریخ شد

آیه رحمت ز کلام قدیم  
«بسم الله الرحمن الرحيم»

(= ۷۸۶ ه.ق. - ۱۳۸۶ م)

چنان که مشاهده می‌گردد، اکثر سرچشمه‌ها دلالت بر آن دارند که میر سید علی همدانی سال ۷۸۶ هجری قمری مطابق ۱۳۸۶ میلادی از دنیا رحلت نمود.

ولی راجع به مکان و حادثه فوت میر سید علی همدانی مخالفت جدی در بین محققان تاجیک و خارجی به نظر می‌رسد. تا جایی که ما اطلاع داریم، دانشمندان در مورد وفات علامه سخن رانده، مکان رحلت او را جاهای مختلف نام می‌برند که تعداد آنها ده محل می‌باشد.

سیده اشرف ظفر دلیل محمد ریاض را تکرار نموده، با اندکی تغییرات مکان فوت متفکر را کُتر می‌داند. پروفیسور شمس‌الدین احمد با آوردن دلیل‌های معتمدتر از زبان نورالدین جعفر بدخشی حادثه و مکان فوت علی همدانی را چنین شرح داده است: «معلوم فرمایند که در ذی‌القعدة حضرت امیر از ولایت بونصیری به نیت سفر حجاز بیرون آمد. و چون در حدود ولایت مُلک شاه رسید، خدمت ملک حضرت شاه التماس نمود که حضرت امیر را می‌باشد، روزی اقامت تشریف فرمایند تا از منبع قواید جناب سیادت فایده گیرد. لاجرم اجابت نمود. چون ماه ذی‌الحجه درآمد، حضرت امیر با درویشان سمت عزلت اختیار کرد. در همان روز بعد نماز پیشین حضرت امیر را ملالتی پدید آمد که تا پنج روز کشید و در این روز هیچ طعام دنیوی تناول ننمود، مگر در روز آخر چند کُرت آب خورد. و چون شب چهارشنبه درآمد،

ششم ماه ذی‌الحجه وقت نماز خفتن شد، اصحاب را طلب کرد و نصیحت فرمود و وصیت کرد که همیشه با حق باشید و بر ملازمت او را و اوقات ثابت قدم باشید و خاطر با ما دارید، شما دانید. و ما را بجل کنید و حال اگر در وفاداری ما ثابت قدم باشید و تا به یک سال نزد مشهد ما مجاور باشید و او را می‌خوانید، پس آن نصایح را قبول کنید تا به سعادت دنیا و آخرت برسید. و اگر بر غیر این باشید، شما دانید. و بعداً فرمود: خیر باد، بروید نماز بگزارید... و شنیده می‌آمد که به زبان مبارک امیر اذکار جاری بود: یا الله، یا الله، یا رفیق! یا حبیب! تا نیم شب. بعد به حکم الهی حضرت امیر از مضیق عالم فانی به فضای سرای باقی رحلت نمود.<sup>۱۱</sup>

چنان که معلوم شد، علی همدانی ششم ذی‌الحجه سال ۷۸۶ هجری قمری مطابق به ۱۹ ژانویه سال ۱۳۸۶ میلادی در مضافات کُنر (اسدآباد امروزی) افغانستان جان به حق تسلیم نمودند. باقی در مورد آن که با کدام وسیله تابوت همدانی را به کولاب آوردند، در مآخذ اشاره‌ای مشخص نیست. فقط نورالدین جعفر بدخشی سنه آوردن تابوت علامه را ۲۵ ماه جمادی‌الاولی سال ۷۸۷ ه.ق. (۱۳۸۷ م) گفته است. در رساله «مستورات» سنه آوردن تابوت ۱۴ ذی‌الحجه ه.ق. (۱۳۸۶ م) ذکر می‌شود. از چه حضرت امیر محض خاک کولاب را انتخاب نمودند؟ آیا امکان نبود که تابوت علامه را به زادگاهش ببرند؟

در مورد چه نوع به خاک ختلان رسیدن جسد این مرد شریف نقل و روایات زیاد است. از جمله در رساله «مستورات» حیدر بدخشی در مورد زندگینامه علی همدانی چنین آمده است: زمانی که حضرت امیر به خاک پاک کولاب رسیدند، شب در خواب، حضرت پیامبر را دیدند و ایشان به حضرت امیر اشاره کرده‌اند که این مکان آخرت توست. و از این خواب علی همدانی خیلی خرسند گردیده، دو رکعت نماز شکر به جا آوردند. و سحر بعد نماز بامداد حضرت خوابشان را به مریدانش نقل نموده، شفاهی در این مورد وصیت نموده‌اند.

و دیگر روایتی که غلام سرور لاهوری در رساله «خزینة الاصفیا» نقل می کند، حادثه از دنیا گذشتن سید می باشد: «... و بعد وفات آن جناب در باب دفن فی مابین سلطان محمود والی پکخلی و خُدام آن جناب نزاع عظیم به وقوع آمد که سلطان محمود می خواست که نعش مبارک آن جناب را در پکخلی دفن کنند و خُدام نمی خواستند و اراده بردن نعش به ختلان می داشتند. آخر، شیخ قوام الدین بدخشی که از یاران دمساز و محرمان همراز آن جناب بود، در میان آمد و گفت که از هر دو اهل خصومت هر کسی تابوت شریف را از زمین بردارد، به طرف خود برد. پس سلطان محمود و غیره هر چند سعی کردند، پایه تابوت از زمین جدا نشد. چون نوبت به شیخ قوام الدین رسید، به ذات واحد خود بر سر برداشتند و به همراهیان آن جناب به ختلان برد...»<sup>۱۲</sup>

آرامگاه از هشت حجره، دوازده قبر گوناگون حجم، چهار چله خانه، هفت در و هشت گنبد عبارت می باشد.

میرسید علی همدانی با وجود سفرهای پی در پی طولانی به مدد استعداد فوق العاده و صرفه وقت باز امکان می یافت که یک سلسله اثرهای علمی و بدیعی ایجاد نماید. آثار بی زوال علامه با گذشت سالیان مدید اهمیت والای تاریخی و فلسفی و ادبی خویش را گم نکرده، برعکس روز به روز ارزش بیشتری یافته است. او آثار زیادی در موضوع های فلسفه، اخلاق، عرفان، ادبیات، فقه و الهیات به میراث گذاشته است. آثار سید علی همدانی در کتابخانه های بزرگ دنیا مانند ایران، پاکستان، هندوستان، انگلستان، امریکا، نینگراد، ازبکستان و ... محفوظند.

آثار میرسید علی همدانی اساساً از رساله های حجمی خرد پر محتوا عبارت می باشند. همان گونه که عالم انگلیسی چ. استوری می نگارد: «آثار وی اساساً رساله هایی کوتاه در زمینه تصوف می باشند که از آن جمله برخی از آنها به زبان عربی نوشته شده اند».



رساله‌های علامه اصلاً به تحلیل مسئله‌های صوفیه به مانند عشق صوفی، توحید، ذکر، فنا و بقا، توکل، قناعت، شریعت، طریقت، حقیقت، معرفت، زهد، صبر، اراده و... بخشیده شده‌اند. برای تقویت فکر خویش می‌توانیم رساله‌های «مشارب‌الاذواق»، «رساله فقریه»، «ده قاعده»، «رساله درویشیه»، «رساله اصطلاحات صوفیه»، «مقامات صوفیه»، «هفت وادی»، «منهاج العارفين»، «انوار الازکار» و برخی دیگر را ذکر نمود که سرشار از بیان افکار صوفیانه‌اند که در زمینه تحقیقات تاریخی و رشد تصوف دارای اهمیت بغایت والا می‌باشند.

تعداد آثار تألیف نموده فیلسوف را محقق تاجیک ماهرخواجه سلطان‌اف بیش از ۷۰ عنوان می‌داند. از پژوهشگر هندی خانم سیده اشرف ظفر در اثر خود «میر سید علی همدانی» در باره ۴۴ اثر به زبان فارسی و ۲۱ اثر به زبان عربی تألیف نموده امیر کبیر معلومات جالب داده است.

محقق دیگر شخصیت و آثار علی همدانی، محمد ریاض در رساله مکمل «احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی» در این زمینه معلومات نسبتاً مفصل داده، بیش از ۶۰ اثر متفکر را تفسیر کرده است. در واقع استاد محمد ریاض راجع به تحلیل و بررسی آثار علامه خدمت ارزنده‌ای نموده است.

سید عبدالرحمان همدانی در اثر خود با نام «سالار عجم» تنها در مورد «اوراد فتحیه و دعای رقاب» میر سید علی همدانی سخن رانده آن را کامل و همه‌جانبه شرح می‌دهد.

در بین محققان خارجی و وطنی، یگانه کسی که جرأت کرد تعداد اثرهای فیلسوف را با آوردن نامشان نشان دهد، امرالدین علی‌مردان‌اف می‌باشد. وی اولین بار در پژوهشگاه آثار خطی آکادمی علوم تاجیکستان فهرست ۵۶ اثر علامه را ترتیب داده، پیشگفتاری نوشت و مختصراً در مورد علی همدانی معلومات داده است. استاد قید می‌نماید که در «لغت شخصیت‌های مشهور هند» سید عبدالحی بن فخرالدین حسن در باره ۴۳ اثر علی همدانی

معلومات می‌دهد. طبق معلومات آورده استاد دستخطی که در شعبه پژوهشگاه شرق‌شناسی آکادمی علوم روسیه در سنت پترزبورگ می‌باشد، همگی در باره ۳۸ اثر متفکر معلومات می‌دهد. بعد از آوردن فهرست کامل «مجمع‌الرسالیل»، علی‌مردان‌اف قید می‌نماید که فهرست مذکور بر مبنای آثار جمع‌آوری شده توسط ملا محمد عابد بن علم داملا باباجان سال ۱۸۸۵ ترتیب داده شده است.

در مورد خاندان میرسید علی همدانی دیدگاهی دقیق و جدی به نظر نمی‌رسد. محققان شخصیت و آثار همدانی فقط در مورد پسر علامه سید محمد معلومات داده‌اند. همچنین خواجه اسحاق ولی را داماد علی همدانی گفته، در مورد اسم دختر علامه که زوجه او بود، هیچ سخنی نمی‌گویند. در بین مردم و علی‌الخصوص اخلاص‌مندان متفکر دو نام زنانه - «آفتاب تابان» که گویا نام زوجه‌اش باشد و «ماه خراسان» که گویا دختر علامه بوده و از سید محمد چند سال بزرگتر بوده، چند روایت معمول است. سیده اشرف ظفر هم در مورد مزار مظهر علی همدانی سخن رانده، ماه خراسانی را دختر و آفتاب پنهانی را اسم زوجه همدانی گفته است.

سید عبدالرحمان در رساله «سالار عجم» ضمن سخن گفتن راجع به حیات و شخصیت سید محمد - پسر متفکر عالم، نام والده او را حمیده بنت شرف می‌گوید. ولی متأسفانه اسم‌های مذکور در دیگر منابع به نظر نرسید.

راجع به تزویج علمی همدانی، ما به رساله «مستورات» و «خلاصه المناقب» تکیه کرده، سیده اشرف ظفر دهلوی عقیده‌ای دارد که سید در چهل سالگی (سال ۱۳۵۴ م) با خاتون تبار سیدی داشته، در همدان عقد نکاح بسته است. هر چند خود علی همدانی به این امر راغب نبود، ولی محمود مزدقانی او را به این عمل امر می‌نماید.

هم استاد محمد ریاض و هم سیده اشرف روایتی را در مورد تولد سید محمد - فرزند ارجمند علی همدانی آورده‌اند که در خوابش علی همدانی پیر طریقتش محمود مزدقانی را در

حالی می‌بیند که به او بازی سفید هدیه می‌کند. علامه چون از خوب بیدار می‌شود، در تفکر خوابش می‌افتد. یعنی محمود مزدقانی بیست سال قبل از تولد فرزند صالح چون سید محمد به علی همدانی بشارت می‌دهد. در حقیقت بیست و دو سال بعد از تأهل پسرش سید محمد (۱۳۷۴) چشم به عالم هستی گشاده است.

چنان که گفتیم، در مورد مریدان و پیوندان و اقارب میر سید علی همدانی در سرچشمه‌ها معلومات کامل داده نشده است، اما دایر به زندگینامه دو تن، یکی پسرش - سید محمد و دامادش خواجه اسحاق در مآخذ اشاره‌ها موجودند. ما نیز وابسته به امکانات سرچشمه‌های موجود عاید به زندگینامه این دو شخص نزدیک علامه سخنی چند بیان می‌کنیم.

سید محمد بن علی همدانی، فرزند ارجمند میرسید علی همدانی و یکی از خلیفه‌های صادق او که در تبلیغ دین اسلام در قاره هند تلاش‌ها کرده است، طبق اشاره اکثر مآخذ سال ۱۳۷۴ یک سال بعد از به کولاب آمدن قبله‌گاهش در شهر باستانی کولاب چشم به عالم هستی گشوده است.

سید از طفولیت در تربیت پدرش علامه میرسید علی همدانی قرار داشته، تا به سن بلاغت شماری از علوم روزگارش را از بر می‌کند. سال ۱۳۸۶ بعد از درگذشت حضرت امیر کبیر، تقدیر منبجده سید محمد به مرید صادق او - خواجه اسحاق سخت پیوند می‌گردد. پیش از وفاتش حضرت میرسید علی همدانی دو کاغذ را که یکی وصیت‌نامه و دیگری خلافتنامه بود، به دست مولانا عمر می‌دهد، تا به دست خواجه اسحاق سپارد. چون خواجه اسحاق کاغذها را می‌بیند، وصیت‌نامه را به دست سید محمد می‌دهد، اما کاغذ دوم را با خود نگاه می‌دارد. چون سید محمد از خواجه اسحاق خلافتنامه را طلب می‌نماید، خواجه اسحاق در

جواب به او می‌گوید: «... کاغذ دوم، یعنی خلافتنامه به کسی دادن جایز است که به طلب حق سبحانه و تعالی به مقام مطلوب برسد و خود را از درجهٔ خادمیت به مخدومیت رساند».

بعد از این سخن‌ها، سید محمد در طریقت کمر همت بسته، سه سال و پنج ماه نزد خواجه اسحاق و بیش از دو سال در خدمت مولانا جعفر بدخشی درس تعلیم و آداب طریقت کسب نموده است. چنان که غلام سروری لاهوری در «خزینة الاصفیا» قید می‌نماید که بعد از مدتی سید محمد عازم کشمیر می‌گردد: «... و بعد بیست و دو سالگی وفات پدر عالیقدر به کشمیر آمد و تا دوازده سال به هدایت خلق و ترویج اسلام مصروف ماند...».

اگر به بیان غلام سرور تکیه نماییم، پس سفر سید محمد تخمیناً به سالهای ۱۴۰۸ راست می‌آید که آن هنگام سن مبارکش به ۳۴ رسیده بود. ولی موافق اشارهٔ سیده اشرف ظفر، محمد ریاض و پرویز اذکابی، او زودتر یعنی سال ۱۳۹۳ در وقت ۱۹ سالگی وارد خطهٔ کشمیر می‌گردد و سال ۱۴۱۶ یا ۱۴۱۷ جانب حرمین شریفین حرکت می‌نماید. در هر صورت، چون سید محمد به ملک کشمیر می‌رسد از طرف حاکمان کشمیری سلطان قطب‌الدین و سلطان اسکندر بت‌شکن که پیشتر به علی همدانی ارادت داشتند، الطفات زیاد می‌بیند.

آنها حتی یکی از زنان صالحهٔ کشمیر را به نکاحش در می‌آورند: «...سلطان قطب‌الدین و اسکندر بت‌شکن حلقهٔ اطاعت وی به گوش هوش انداختند. و سیده صالحه بی‌بی تاج‌خاتون صبیۀ سعیدهٔ سید حسن بهادر را به عقد نکاح وی در آوردند...».

راجع به سفرهای سید محمد به خطهٔ کشمیر در «تهایف‌الابرار» چنین عقیده‌ای هست که او دو مرتبه به کشمیر آمده است. بار اول هنگامی که سید شانزده سال داشت و بار دوم در سن بیست و شش سالگی. شاید مؤلف «تهایف‌الابرار» اشتبهاً به جای نوزده، شانزده نوشته باشد. زیرا سفر در سن نوزده سالگی نمودهٔ سید محمد به حقیقت نزدیک‌تر است و در چند سرچشمهٔ معتمد هم ذکر گردیده است.

سید محمد بیش از پنج سال با بی‌بی‌تاج خاتون زندگی می‌کند. بعد از وفات بی‌بی‌تاج خاتون، بار دوم با بی‌بی بارعه دختر سیف‌الدین - وزیر سلطان اسکندر، ازدواج می‌نماید. بعد دو سال زندگی بی‌بی بارعه نیز از دنیا می‌گذرد.

سید محمد در ملک کشمیر به تألیف مشغول گشته، دو رساله یکی با نام «شرح شمسیه» در علم منطق و دیگری در علم تصوف با نام «جامع‌العلوم» نوشته، به سلطان اسکندر می‌بخشد. بعد از گذشت دوازده سال سید محمد نیت سفر بیت‌الله می‌کند. او پیش از سفر، وظیفه و مسئولیت تبلیغ و تشویق حال مسلمانان را به عهده سلطان اسکندر واگذار می‌نماید. سفر حج او بیش از دوازده - سیزده سال دوام می‌کند و بعد از ادای مناسک حج سید محمد بار دوم به کشمیر می‌آید. او در کشمیر این بار سه سال ایستاده، عازم سفر کولاب می‌شود. آن هنگام در کولاب همشیره‌اش ماه خراسان که در عقد نکاح خواجه اسحاق بود، عمر به سر می‌برد.

وی سالهای ۱۴۲۸-۱۴۳۰ به زادگاهش یعنی شهر باستانی کولاب می‌رسد. در کولاب با حوادث رقت‌آور روبرو می‌شود. ابتدا مادرش دنیا را بدرود گفت سپس خواجه اسحاق ختلائی، شوهر ماه خراسان به دست غاصبان بدفعل به شهادت رسید.

سید محمد تا آخر حیات خود در شهر کولاب زندگی می‌نماید و سال ۱۴۵۰ در سن ۷۴ سالگی بعد از بیماری نه چندان طولانی دنیای فانی را بدرود می‌گوید. سنه وفات سید محمد را عارفی چنین به نظم آورده است:

رفت از دنیای دون اندر چنان      چون محمد سید اهل یقین  
گشت تاریخ وصال او عیان      «مهربان عادل محمد میر دین»

یگانه محقق که در مورد اولادان سید محمد از بی‌بی تاج خاتون و بی‌بی بارعه معلومات داده، سید عبدالرحمان همدانی است. وی در اثر خود اسامی سید حسن، سید حسین،

سید نوح، سید داوود و سید محمود را آورده و از تولد دو دختر دیگر او اشاره می‌کند. اما متأسفانه در باره فرزندان سید محمد جز آوردن اسمشان اشاره دیگری نکرده است. همچنین سید عبدالرحمان نام نه نفر خلیفه‌های کبار سید محمد را بدین ترتیب بر می‌شمارد: سید محمد نورستانی، سید محمد حسین قاضی شیرازی، سید حسین خوارزمی، سید محمد خاوری، سید احمد سامانی، سید جلال‌الدین، سید قاسم، سید نورالدین، سید حسن. قبر سید محمد همدانی در جنب قبر پدر بزرگوارش در شهر کولاب قرار دارد.

#### پانوشتها:

- ۱- نورالدین جعفر بدخشی - خلاصه المناقب، ورق ۱۴ (ب).
- ۲- همان، ورق ۲۴ (ا).
- ۳- غلام سرور لاهوری - خزینه‌الاصفیا، ص ۹۳۹.
- ۴- نورالدین جعفر بدخشی - خلاصه المناقب، ورق ۱۰ (ا).
- ۵- همانجا، ورق ۱۲ (ا).
- ۶- محمد علی تبریزی - «طریق الحقایق»، ص ۲۰۹.
- ۷- پرویز اذکایی - مُرُوج اسلام، ص ۲۷.
- ۸- همان، ص ۳۰.
- ۹- نورالدین جعفر بدخشی - خلاصه المناقب، ورق ۱۸ (ا).
- ۱۰- غیاث‌الدین محمد - «غیاث‌اللغات»، ص ۲۹۸.
- ۱۱- شمس‌الدین احمد - شاه همدان، ص ۴۵۳.
- ۱۲- غلام سرور لاهوری - خزینه‌الاصفیا، ص ۹۳۹.